

Abstract

Subject: The study of mutual rights and duties between the people and the government is one of the most important topics in political philosophy. To legitimize these reciprocal rights and duties, Locke begins with the natural state, in which the law of nature and the law of reason prevail. In order to avoid a state of war, people enter into a social contract with their own consent and among themselves. With this social contract, a kind of mutual transfer of rights and duties between the people and the government takes place on the basis of fiduciary duty.

Research Method: In this research, using documentary and library sources, we examine Locke's view based on Thomas Springs' crisis theory. **Research Question:** What is the main question and position of the ruling research and the people in John Locke's thought? **Research Findings:** The findings of the study showed that according to Springs Locke, the crisis of society is due to the impunity of violators of the natural state and the reason for it is the deep thought of equality in the natural state and the ideal society considers the creation of a constitutional government. The solution is to create a social contract between people. **Conclusion of the research:** What legitimizes the government and obliges the people to obey its limited laws is a social contract. Under this social contract, there is a reciprocal transfer of rights and duties between the people and the government. The people are obliged to obey the government, and under certain conditions they are obliged to revolt and revolt against the government. Obedience and revolt or revolution are the two main tasks of the people against the government. In Locke's view, the very principles that legitimize state authority also provide the basis for justifying rebellion]

key words: John Locke, Rights and Duties, Government and People, Social Contract, Satisfaction

رابطه متقابل حاکم و مردم در اندیشه جان لاک (براساس نظریه توماس اسپرینگز)

هادی حسنی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

دازاب فولادی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

مقصود رنجبر^۳

چکیده

بررسی حقوق و تکالیف متقابل میان مردم و حکومت از مهمترین مباحث در فلسفه سیاسی است. لاک برای مشروعیت بخشیدن به این حقوق و تکالیف متقابل، از وضع طبیعی آغاز می‌کند که در آن قانون طبیعت و قانون عقل حاکم است. مردم برای اجتناب از وضع جنگ، با رضایت خودشان و در میان خودشان، یک قرارداد اجتماعی منعقد می‌کنند. با این قرارداد اجتماعی، نوعی نقل و انتقال متقابل حقوق و تکالیف میان مردم و حکومت بر حسب امانت داری صورت می‌گیرد. در این پژوهش با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه ای به بررسی دیدگاه لاک بر اساس نظریه بحران توماس اسپرینگز می‌پردازیم. یافته های پژوهش نشان داد که براساس اندیشه بحران اسپرینگز لاک بحران جامعه را ناشی از عدم مجازات ناقضین وضع طبیعی و دلیل آن را برابری ژرف اندیشی شده در وضعیت طبیعی می‌داند و جامعه ارمانی خود ایجاد یک حکومت مشروطه می‌داند که راه حل آن ایجاد یک قرارداد اجتماعی بین مردم است. مردم مکلف به اطاعت از حکومت هستند، تحت شرایط خاصی مکلف به انقلاب و شورش علیه حکومت هم هستند. اطاعت و شورش یا انقلاب دو تکلیف عمده مردم در برابر حکومت است. در نظر لاک همان مبانی که مرجعیت دولت را مشروعیت می‌بخشد، مبنای توجیه شورش را هم فراهم می‌آورد.

کلمات کلیدی: جان لاک، حقوق و تکالیف، حکومت و مردم، قرارداد اجتماعی، رضایت

^۱ دانشجوی دکتری گروه، علوم سیاسی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران.

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران (نویسنده مسئول).

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران.

مسئله‌ی حاکمیت و مفاهیم مرتبط با آن (به عنوان موضوع این پژوهش)، بخش قابل توجهی از اندیشه سیاسی فیلسوفان لیبرالیست غربی به ویژه لاک را به خود معطوف داشته است که با روش شناسی و فلسفه خاص خود و نیز به فراخور مقتضیات زمانی، مکانی و فرهنگی خود به این مساله توجه نموده است. یکی از اصول اساسی بحث حاکمیت رابطه بین مردم و حاکم و حق و تکلیفی است که بین این دو ایجاد می شود.

رابطه «حق» و «تکلیف» رابطه‌ای وثیق و جدا ناشدنی است. این رابطه متقابل در هیچ حقی نمی تواند نباشد، مگر آنکه مجازاً لقب «حق» گرفته باشد. بحث از منشأ حقوق و تبیین رابطه قواعد حقوقی با مبانی (نیروهای سازنده) آن از بنیادی ترین مباحث اندیشه سیاسی به شمار می آید؛ زیرا در پرتو آن، از یک سو رابطه حقوق با دین، اخلاق و عدالت به خوبی مشخص شده و معیاری برای ارزش یابی قوانین به دست می آید و از سوی دیگر، جایگاه انسان در نظام هستی و نیز حقوق و تکالیف او به درستی معین خواهد شد (سلیمی، ۱۳۸۲: ۱).

لاک مبداء و منشاء شناخت را انسان قرار داده که تعیین بخش زندگی اجتماعی او نیز هست؛ در دیدگاه لاک انسان موجودی است هوشمند و صاحب خرد و خوداتکا است که می تواند نیک و بد را از هم تمیز دهد و در این میان راه رسیدن به سعادت را بیابد و آن را به دیگران نیز بیاموزد؛ انسان محور هستی قرار می گیرد و اوست که تعیین کننده قواعد و قوانین زندگی است؛ دو ویژگی عاقل بودن و خویشتن دوستی سبب می شود جامعه ای مبتنی بر اخلاق سودمحور تشکیل گردد (عالم و صادقی اول، پیشین: ۲۳۸).

این انسان مبداء تشکیل حکومت و ایجاد دولت و زندگی مدنی و سیاسی است که خودخواسته و برای رسیدن به سعادت و منافع خود دست به ایجاد نهادی به نام دولت می زند.

آنچه در اینجا مطرح می شود چگونگی توجیه و مشروعیت بخشیدن به حقوق و تکالیفی است که مردم و حکومت در قبال یکدیگر دارند. چگونگی این مشروعیت بخشیدن هسته اصلی بحث است. بنابراین مسئله اصلی در بحث از حقوق و تکالیف مردم و حکومت در قبال یکدیگر این است که حکومت مشروع بر چه مبنایی شکل می گیرد؟ چرا شهروندان ملزم به اطاعت از چنین حکومتی هستند؟ حدود قدرت و قانونگذاری یک حکومت مشروع تا کجاست؟ در چه حوزه‌هایی چنین حکومتی حق قانون گذاری دارد و در چه عرصه‌هایی حق دخالت ندارد؟ در چه شرایطی تکلیف سیاسی شهروندان به اطاعت از حکومت از آنها ساقط می شود؟ در چه شرایطی مردم از حق انحلال حکومت و انقلاب برخوردارند؟ این پرسش‌ها و نظایر آنها به بحث از حقوق و تکالیف متقابل میان مردم و حکومت گره خورده است. از جمله فیلسوفانی که به این مباحث پرداخته جان لاک فیلسوف انگلیسی است که در این مقاله به شرح آراء او در این زمینه پرداخته شده است. مساله اصلی این پژوهش تبیین حقوق و تکالیف متقابل مردم و حکومت بر اساس مبانی و اندیشه سیاسی جان لاک است و در این خصوص سوالاتی مطرح شده است.

در این پژوهش از روش توصیفی تحلیلی برای تبیین موضوع مورد نظر استفاده شده است. در این راه، ابتدا از منابع و اسناد کتابخانه ای در جمع آوری اطلاعات مورد نظر استفاده و سپس به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته شد و در نهایت به نتایج ارائه شده دست یافت.

۴-چارچوب نظری

تمرکز بر روند مطالعه پویایی زنده ذهن نظریه پرداز ما را به سمت و سوی الگوی پایداری و پویایی از نظریه پردازی سیاست می برد. نظریه بحران توماس اسپریگنز آبه مثابه یکی از مهمترین روش های فهم اندیشه سیاسی است. توماس اسپریگنز با ارائه نظریه بحران بدنبال ایجاد شکل جدیدی از نظریه پردازی است. وی ادعایی را مطرح می کند مبنی بر اینکه هر نوع نابسامانی و مشکلی که در یک جامعه تولید بحران می کند باعث به چالش کشیدن ذهن نظریه پرداز می شود و این ذهن بدنبال راهی ست برای عبور از این بی نظمی ولی بدلیل نظریه پرداز بدلیل گرفتاری در شرایط محیطی خاص و بحران حاکم بر اندیشه آن نمی تواند راه حلی ارائه کند پس برای اینکه از فشار محیطی و تنگ شدن عرصه سیاسی بکاهد نظریه جدیدی و متفاوتی ارائه می کند (طباطبایی فر، ۱۳۹۴: ۴۰).

در تشخیص عوامل بحران و ارائه راه، عوامل ذیل مؤثرند:

۱. تفکر انسان و نوع نگاه ان درباره جهان هستی.

۲. نوع نگاه انسان و روانشناسی افراد مینی بر گرایشات سیاسی.

۳. نوع محیط و فرهنگ متفاوتی که یک نظریه پرداز در آن رشد و نمو پیدا می کند.

۴. وجود برداشت متفاوت نظریه پرداز از امکانات و شرایط « (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۴۲).

در کل نظریه اسپریگنز از چه مرحله تشکیل شده است. مرحله اول آغازش از بحران هایی است که جامعه با آنها درگیر است. و نظریه پرداز آن بحران را در جامعه مشاهده و شناسایی می کند (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۴۵). همین مشاهده نابسامانی و بی نظمی باعث می شود بعنوان یک محرک فعال عقل و احساس انسان را درگیر کند و او را به سمت و سوی مرحله دوم که تشخیص علل آن است سوق می دهد. در این مرحله نظریه پرداز با تشخیص علل درد و شناسایی علت نابسامانی بدنبال تجسم کردن یک آرمانشهر در ذهن خود است و بعد از بازسازی آرمانشهر در درون تفکر خویش بدنبال ارائه راه درمانی براساس واقعیت های و مقتضیات جامعه برای حکومت مطلوب خود است (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۲۳۵).

۴-۱ مشاهده و شناسایی بحران

در طول حیات بشر نظریه پردازان زمانی دست به نظریه پردازی می زنند که جامعه خود را دچار بحران و نابسامانی ببینند، بحران های درون یک جامعه دو حالت دارد یا خیلی روشن و مبرهن هستند و قابلیت مشاهده به صورت عینی را دارند و یا گاهی قابلیت مشاهده ندارند و ناپیدا هستند و بصورت جزئی و در موارد خاصی رخ می دهد. بنابراین برای اینکه درک درستی از تفکرات یک نظریه پرداز داشته باشیم باید ببینیم مشکل او چیست و اساساً از نظر او چه چیزی بحران و یا مخرب است و بدنبال این باشیم که ببینیم چه چیزی او را تحریک و برانگیخته تا دغدغه ذهنی خود را به صورت یک نظریه سیاسی درآورد (زیتی چشمه سرده، ۱۳۹۴: ۳).

۳-۴ بازسازی ذهنی جامعه و آرمان شهرسازی

مرحله سوم زمانی مطرح می‌شود که شخص نظریه پرداز بحران و مشکل درون جامعه را مشاهده کرده و علل این مشکل را نیز تبیین کرده است و حال بدنبال پاسخ به این سوال است که حالا با گذار از وضعیت نامطلوب درون جامعه آن وضعیت آرمانی در کجا شکل می‌گیرد. و در این مرحله بدنبال پاسخ هایی برای بایدهای درون جامعه است. و در این مرحله بدنبال ارائه الگوی و طرح مطلوب و یوتوپیا است. و در این مرحله اسپریگنز تلاش دارد از لحاظ ذهنی جامعه را بازسازی کند و افکار خودش را تجسم و با امکانات و واقعیت درون جامعه صیقل بدهد.

این معیارهای که هر نظریه پرداز برای جامعه مطلوب خودش در نظر دارد گونه ای از باید و هنجارهای آرمانی نیز می‌باشد. در واقع اسپریگنز نظم مطلوب درون جامعه را ترکیبی از نوآوری و هنجار می‌داند و الزامات موفقیت در این مرحله بسته به نتیجه و سیری دارد که نظریه پرداز در این مرحله گرفته است (ملکی، ۱۳۹۲: ۱۴).

۴-۴ ارائه راه حل

در این مرحله اسپریگنز علاوه بر تشخیص علل مرحله دیگری را مطرح می‌کند. و آن را موضوع نظم سیاسی قرار می‌دهد و بیان می‌کند وقتی نظریه پرداز و یا شخصی جایگاه و جامعه ای را که در آن زندگی می‌کند نابسامان تشخیص دهد. به این معنی است که امید به ایجاد نظام درست و مرتب وجود دارد. بنابراین نظریه پرداز در مقام پاسخ به این سوال است که اگر این اوضاع خراب است وضع مطلوب کدام است؟ در این مرحله نظریه پرداز با توجه به اقدامات صورت گرفته در مراحل قبل به دنبال راه درمانی است برای ایجاد حکومت مطلوب است.

اسپریگنز بیان می‌کند حتی اگر یک بینش جامع از حقایق، منطقاً به خودی خود راه حل مشخصی ارائه نکند، ولی به وضوح، رفتارهایی را موجب می‌شود که می‌توان آنها را منطقی تلقی کرد (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۱۸۲).

وی بیان می‌کند تجویزی که اندیشمند در این مرحله بیان می‌کند باید مبتنی بر واقعیت های جامعه و الگوها و بایدهای باشد و با تحقیق و داشتن ذهنی پویا به دنبال بازسازی جامعه مطلوب و ارائه الگوی رسید به این جامعه باشد. اگر این بازسازی از روی قوه وهم و خیال باشد بحران حاصله را بیشتر دامن می‌زند و نظریه پرداز باید به شرایط متضیبات جامعه توجه نماید (سلکی، ۱۳۹۲: ۱۴).

مراحل نظریه	بحران اسپریگنز
جدول	مشاهده و شناسایی
مرحله اول	تشخیص علل
مرحله دوم	بازسازی ذهنی جامعه و (آرمان شهرسازی)
مرحله سوم	ارائه راه حل
مرحله چهارم	

شماره ۱ مراحل نظریه بحران اسپریگنز

منبع: نگارنده

۵- اصول و اندیشه جان لاک^۲

جان لاک با تأکید بر این امر که تمام دانش بشر، تنها و تنها از راه تجربه به دست می آید روش تجربه گرایی و مشاهده را در پیش گرفت. وی با نفی هر گونه اصول ثابت و پیشینی که در اعتقادات عامه وجود دارد، می کوشد نشان دهد از آنجا که تجربه ی بشر محدود به امور پیرامون اوست، لذا هرگز نمی تواند به ماهیت حقیقی امور مختلف پی ببرد. به این ترتیب، او امکان هر گونه شناخت حقیقی و واقعی را که بتواند منجر به اعتقاد و ایمان کامل شود، رد می کند. در نهایت با دلایلی که در کتاب نامه ای در باب تساهل بیان می دارد موفق می شود بذر تساهل^۳ رواداری مذهبی و سیاسی را در جامعه ی آن روز انگلستان و حتی امریکا و سایر نقاط اروپا بهروراند. لاک با اعلام ناتوانی ذهن انسان در فهم حاق حقیقت و ضرورت تجربه اندوزی در عالم ناسوت، خط بطلان بر تمام عقاید استعلایی انسانی کشید. لذا او با پیش کشیدن بحث خطاپذیری عقل، هر نوع دیدگاه کل گرایانه ای را در عرصه ی سیاست به دار نقد کشید و به جای آن تساهل را به عنوان تنها پدیده ی قابل قبول در اخلاق سیاست معرفی کرد (شریعت، ۱۳۸۷: ۳۱).

نقطه شروع بحث لاک در مورد وضعیت طبیعی تأکید بر مساوات و برابری انسان ها است. لاک از این طریق به دو نتیجه ی مهم در فلسفه ی سیاسی خود می رسد یکی رسیدن به نظریه ی محدودیت قدرت دولت و دیگری نظریه ی انتقادی است که در مورد ارزش کار ارائه می کند و تأکیدی که بر برابری و اشتراک انسان ها در بهره وری از طبیعت و «سلطه»^۴ بر آن می گذارد (Losonsky, 1995: 46). در عین حال باید توجه داشت که لاک قدرت سیاسی حاکم را حتی در وضعیت طبیعی حفظ کرده است، او تحت تأثیر ارسطو منشاء این قدرت را در خانواده می بیند امری که منشاء حکومت های بعدی نیز واقع می شود. در

^۲John Locke

^۳toleration

^۴Dominion

هر صورت نظریه‌ی ارزش کار و مالکیت بر دارائی و محدودیت قدرت سیاسی از کلیدی‌ترین مفاهیم رساله دوم و فلسفه‌ی سیاسی لاک است (Dunn, 1969: 100).

"برای این که حق قدرت سیاسی را بفهمیم و آن را از مبادی‌اش اخذ کنیم، باید وضعی را در نظر بگیریم که همه‌ی انسان‌ها طبیعتاً در آنند، یعنی وضع آزادی کامل؛ که می‌توانند به اعمالشان، نظم و نسق دهند، و اختیار دارائی‌شان و شخص خودشان را آن طور که فکر می‌کنند مناسب است، داشته باشند، در حد و مرزهای قانون طبیعت، بدون آنکه از کسی کسب اجازه کنند یا تابع اراده‌ی هر انسان دیگری باشند" (لاک، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

تا این جا لاک پایه‌های فلسفه سیاسی خود را پی‌ریزی کرده است و به دنبال تاسیس ساختاری است که مبتنی بر قرارداد اجتماعی باشد. در مرحله نخست هر فردی با دیگری قرار داد می‌بندد تا وضع طبیعی پایان یابد. در این وضعیت که اجتماع نامیده می‌شود هر فردی قدرت اجرای قانون طبیعی را واگذار می‌کند تا این قدرت به همه کسانی داده شود که وارد اجتماع شده‌اند.

بنیاد این نظریه بر این فرض قرار داده شده است، که پیش از تکوین دولت، انسان در وضع طبیعی زندگی می‌کرده است. انسان در وضع طبیعی تصمیم گرفت تا این وضع را ترک کند و یک جامعه مدنی بنا بر یک قرارداد اجتماعی بر پا کند. بنا بر این نظریه، دولت محصول کوشش سنجیده انسان است و اقتدار خود را از رضایت مردمی می‌گیرد که در زمانهای دور تاریخی، از راه قرار داد اجتماعی خود را به صورت مدنی و سیاسی سازمان داده‌اند.

از نظر لاک مسأله‌ی آزادی اولین حقی است که با قرارداد نمی‌توان آن را به دولت واگذار کرد. به عبارت دیگر هر چند جامعه‌ی سیاسی با قرارداد شکل می‌گیرد، افراد فردیت خود را حفظ می‌کنند و در نتیجه خود را به اعضای ساده‌ی جامعه و صاحبان قدرت فرو نمی‌کاهند. دولت در این میان حافظ دارائی‌های افراد است که شامل جان و مال و آزادی آن‌ها است. آن‌ها بر قدرت نظارت دارند و این حق را دارا هستند که در صورت تخطی صاحب قدرت از قانون نوشته، علیه آن بشورند زیرا این فرمان‌داران هستند که ممکن است با استبدادی که پیشه می‌کنند علیه مردم و جامعه آشوب به پا کنند. بنا بر این همیشه حوزه‌ی ای‌واگذار نشدنی وجود دارد که دولت موظف به حراست از آن است و افراد با توجه به آن فاصله‌ی خود را از دولت حفظ می‌کنند و می‌توانند بر کارهای دولت نظارت داشته باشند و در صورت لزوم علیه آن بشورند (سبزه‌ای، ۱۳۸۶: ۷۹).

انسان‌ها در وضع طبیعی در حالت جنگ دائمی یا ترس همیشگی از یکدیگر زندگی نمی‌کنند، بلکه آن‌ها از لحاظ اخلاقی برابر هستند و آزادانه به هر آنچه مطابق قانون طبیعت است، عمل می‌کنند؛ یعنی هر فرد به لحاظ انسان بودنش از حقوقی برخوردار است، نه به سبب برتری در قدرت، ثروت و یا موقعیت. لاک بر این عقیده است، که وضع طبیعی مبتنی بر قانون عقل است. این قانون به همه می‌آموزد که به طور برابر و مستقل در کنار یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنند وضع طبیعی مورد نظر لاک، وضع پیش از اجتماعی شدن با بی قانونی نیست؛ وضعی نیست که در آن انسان‌ها در دشمنی متقابل زندگی کنند.

جان لاک انسان را موجودی اخلاقی و اصل وفای به عهد را از اصول اخلاقی می داند و اخلاق را پشتوانه قرارداد اجتماعی و قرارداد اجتماعی را پشتوانه جامعه مدنی معرفی می کند. از نظر لاک، قرارداد اجتماعی عبارت است از اعتماد؛ اعتماد موجب پیوند و انسجام جامعه است (لاک، ۱۳۸۷: ۵۶). بر اساس نظر لاک ما مکلف به تکلیفی اخلاقی برای اعتماد کردن به یکدیگر هستیم. این وظیفه ای است بر طبق قانون طبیعت که قائم بودن ما را به خداوند بازتاب می دهد. تصور لاک این بود که خداوند اراده کرده است آدمیان متفقا در جوامع زندگی کنند، اما هر چه از قائم بودن خودمان به خداوند غفلت کنیم، بیشتر گرایش پیدا می کنیم که منزویانه زندگی کنیم و افرادی بدگمان شویم. لذا بر وفق نظر لاک، ما تکلیفی اخلاقی داریم که به هم دیگر اعتماد کنیم و مطابق با این اعتماد زندگی کنیم. (تامسون، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

در آغاز فصل دهم رساله دوم لاک به بررسی اشکال مختلف حکومت می پردازد. در همان آغاز مشخص است که آنچه برای لاک اهمیت دارد ترس از حکومت خود سرانه و میل به پرهیز از آن است. در بررسی اشکال مختلف حکومت در این فصل آنچه برای لاک اهمیت دارد قدرت قانون گذاری است. هر شکلی از حکومت بر پا گردد، قدرت قانگذاری، قوه عالییه است.

لاک هدف اصلی حکومت را مراقبت از دارایی افراد جامعه می داند و در واقع افراد به همین دلیل وارد جامعه شده اند پس ضرورت و فلسفه ایجاد جامعه ایجاب می کند که هر کس مالک دارایی خود باشد. هیچ کس حق ندارد کل یا بخشی از دارایی افراد را بدون موافقت آنها تصاحب کند. اگر چنین حقی برای افراد جامعه وجود نداشته باشد و حکومت آن را تضمین نکند، افراد مالک هیچ چیز نخواهند بود و جامعه فلسفه وجودی خود را از دست می دهد. حکومت برای رسیدن به این هدف است که انسانها بتوانند امنیت بهره مند شدن از دارایی خود را داشته باشند

۶- بررسی اندیشه لاک بر اساس نظریه توماس اسپرینگز

۱- ۶ مشاهده و شناسایی بحران

برای فهم اندیشه‌ی سیاسی لاک، نخست باید تصویر او را از انسان و جامعه مورد توجه قرار داد. اینکار ما را در برخی زمینه‌ها به مقایسه‌ی اندیشه‌های سیاسی میان‌هابز و لاک سوق می‌دهد. انسان نزد لاک - درست همانندهابز - پیش از هر چیز، فرد است. با این تفاوت که فردیت انسان در اندیشه‌های لاک، از وزن و اعتبار بسیار سنگین تری برخوردار است. این امر را می‌توان در همه‌ی نوشته‌های سیاسی و اجتماعی او مشاهده کرد. درست به دلیل همین باور بنیادی است که لاک در اندیشه‌های بدبینانه‌ی هابز، که انسان را گرگ انسان نامیده بود، خطر نابودی فردیت را به نفع اقتدار دولت مطلقه تشخیص می‌دهد (در اندیشه لاک منافع از طریق فرد تامین نمی شود چون شخص مخیرالحال امکان احتمال تجاوز به حقوق دیگری را دارد) و تمام هم فکری خود را متوجه مقابله با چنین دولتی و پاسداری از آزادیهای فردی می‌نماید. از نظر او آدمیان در وضع طبیعی، در کارهای خود و تصرف در اموالشان آزادی مطلق دارند و تنها قوانینی که بر آنها حکم می‌کند قوانین طبیعت است و در کارهای خود ضرورت ندارد از کسی کسب اجازه کنند یا تابع اراده هیچ مرد دیگری باشند، و نیز وضع طبیعی، وضع برابری است که در آن قدرت و سلطه همه مردمان یکسان است و هیچ یک قدرتی بیش از دیگران ندارد و آشکار است که همه افراد از یک نوعاند و یکسان در فراوانی طبیعت زاده شده‌اند و همه از قوای انسانی بهره‌مندند و هیچ کس تابع دیگری نیست. (جان لاک، ۱۳۷۹: ۱۰۰).

در حالی که لاک معتقد بود آدمی حتی در وضع طبیعی نیز دارای حقوق طبیعی است:

«اما وضع آدمی در طبیعت هر چند با آزادی همراه است نمی‌تواند با افسار گسیختگی همراه باشد. هر چند آدمی در آن وضع حق دارد با خود و مال خود هر چه می‌خواهد بکند، با این وجود حق ندارد خود را تباه کند و یا آفریده دیگری را که در اختیار اوست تباه کند. وضع طبیعت، قانونی دارد که بر آن حکومت می‌کند و آن قانون طبیعت است و قانون طبیعت چیزی جز عقل نیست و عقل که قانون طبیعت است به آدمیانی که با او شور کنند خواهد گفت که چون آدمیان هر یک با دیگری مساوی‌اند و مستقل و آزادند هیچ یک نباید با دیگری در جان و دست و پا و مال و ملک آسیب برسانند» (اریک لیدمان، ۱۳۷۹: ۱۴۵).

گرچه لاک به تبعیت انسان‌ها از قانون اخلاقی در وضع طبیعی خوش‌بین است، اما دل‌نگران آن است که مبدا همه در عمل به این قانون کوتاهی کنند، به عبارتی دیگر وضع طبیعی یک کمبود اساسی دارد و آن این که اگر کسی قانون طبیعی را نقض کند نمی‌توان او را مجازات کرد. از این رو، مصلحت انسان‌هاست که برای حفظ موثرترین آزادی‌ها و حقوقشان، جامعه سیاسی را تشکیل دهند: همواره این واهمه وجود دارد که آدمی در داوری و کیفر دادن در وضع طبیعی از راه اعتدال تجاوز کند که نتیجه‌اش بلوا و اغتشاش باشد. من کاملاً تصدیق می‌کنم که ایجاد حکومت چاره صحیح برای پایان دادن به وضع ناراحتی است (لاک، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

۲-۶ دلایل بحران

برابری ژرف اندیشی^۸ شده در «وضعیت طبیعی» نزد لاک، برابری افراد آزاد است. این افراد با توجه به محدودیت توانایی‌های خود و برای پاسداری از برابری و آزادی خود، نیازمند و وابسته به یکدیگرند. آزادی فرد نزد لاک، در هسته‌ی مرکزی خود، هرگز نباید به معنای دست و دلبازی مطلق در حرکات آزادانه و یا لگام گسیختگی فهمیده شود. لاک از همان آغاز روشن می‌سازد که یک چنین آزادی فردی، باید از نظر مضمونی بطور همزمان به واسطه‌ی نیاز مبرم فرد و ضرورت احترام به آزادی و حقوق مساوی سایر افراد درک شود. وی در این زمینه تصریح می‌کند: «این وضعیت [طبیعی] اگر چه وضعیت آزادی است، اما وضعیت لگام گسیختگی نیست. اگر چه انسان در این وضعیت صاحب آزادی مهارناپذیری در مورد شخص و مالکیت خویش است، اما از این آزادی برخوردار نیست که خود یا هر موجود زنده‌ای را که در مالکیت اوست، نابود سازد، مگر اینکه چنین امری را غایتی گرانقدرتر از صرف حفظ خویشتن ایجاب کند» (Harris, 1998:56).

ملاحظه می‌شود که لاک نیاز انسان به حفظ خویشتن را به مثابه پدیده‌ای تعیین کننده در حیات اجتماعی، از نظر ارزشی در جایگاه والایی قرار می‌دهد. وی تناسب و تنش موجود میان نیاز و حق را به درستی تشخیص می‌دهد و لذا از حق آزادی هر فرد در حفظ خویشتن یاد می‌کند. آزادی برای حفظ خویشتن، همانا آزادی در چارچوب مرزهای قانون طبیعی است. اما پرسشی که در اینجا مطرح می‌گردد اینست که کدام عنصر می‌باید مانع سوء استفاده از این آزادی مهارناپذیر و لگام گسیختگی گردد؟ در اینجاست که جان لاک، عنصر خرد انسانی را وارد فلسفه‌ی سیاسی خود می‌سازد. انسانها از نظر لاک صاحب خصایص ذاتی برابر و عمومی و استعدادهای از منظر عقلی ویژه هستند. هر انسان موجودی است برخوردار از خرد و بدینسان همه‌ی انسانها از پایه با هم برابرند. خرد انسانی، به مثابه شیرازه‌ای است که باعث قوام و به هم پیوستگی «وضعیت طبیعی» می‌گردد: «در وضعیت طبیعی، قانونی طبیعی حکمفرماست که برای همگان الزامی است. اما خرد که این قانون ناشی از آن است به همه‌ی انسانها می‌آموزد که چنانچه بخواهند به پند خرد خود گوش فرادهند، از آنجا که همه‌ی انسانها برابر و مستقل‌اند، هیچکس اجازه ندارد به زندگی، تندرستی، آزادی و

^۸ برابری که ناشی از وجود ذات برابر انسانها فارغ از توزیع وجوه و تقسیم بندی برابری است.

مالکیت دیگری صدمه‌ای وارد سازد» (عضدانلو، ۱۳۷۸: ۱۵۶). در اینجا است که اندیشه‌ی حقوق بشر در دوران جدید، به شکلی درخشان نطفه می‌بندد.

راه به قانون طبیعت، از طریق خرد گشوده می‌شود، که لاک آن را «پرتو طبیعت» می‌نامد. اما این پرتو همه جا را روشن نمی‌سازد. امکان تاریکی، بهای آزادی برای جستجو است. اما به یاری قانون اولیه و طبیعتی خرد می‌توان بر این تاریکی چیره گشت. بدینسان، در تاریخ اندیشه سیاسی، لاک پس از دکارت دومین فیلسوفی است که در یک سطح عمومی فلسفی، این یقین را نمایندگی می‌کند که انسان نه تنها اصولاً موجودی عالی و خردمند است، بلکه همچنین در تمام حوزه‌های اندیشه و عمل خود، از قابلیت استفاده از خرد برخوردار می‌باشد. اما لاک همزمان چنین توانایی را به دلیل میرایی، نیاز و ضعف انسان، محدود و کرانمند می‌شمارد. آزادی فرد نزد لاک، با نیاز طبیعی انسان برای عدالت و عشق به هم‌نوع گره خورده است. «وضعیت طبیعی» مورد توصیف او، حامل رابطه‌ای تنش آمیز میان فردیت و اجتماع‌گرایی انسان است، همانا خواست کثرت و وحدت به مثابه حرکت بنیادین طبیعت کرانمند ذاتی خردگرا.

۳-۶ بازسازی ذهنی

در نظر لاک، تمام حقوق فردی ناشی از «وضعیت طبیعی»، شالوده‌ای برای متعین ساختن و ارزش زندگی انسانی است. اما این «وضعیت طبیعی» به دلیل نبود یک قدرت ناظم که بتواند وحدت افراد را در حداقل ضروری خود تضمین نماید، وضعیتی ناپایدار است. در «وضعیت طبیعی» هر کس که «قانون طبیعی» را زیر پا گذارد، خود را از جامعه‌ی انسانی جدا ساخته و به بشریت اعلام جنگ داده است. لذا در چنین حالتی هر کس اجازه دارد تجاوز یا بی‌عدالتی نسبت به خود را کیفر دهد: «اجرای قانون طبیعی در آن وضعیت، به دست جمع سپرده شده است. به این ترتیب هر کس محق است کسی را که قانون را زیر پا گذارده است، در مقیاسی کیفر دهد که ضروری است تا مانع نقض قانون دیگری شود» (Locke, 1988: 315). اما لاک به دشواری امر دادگستری در «وضعیت طبیعی» آگاه است. او می‌داند که هر کس نمی‌تواند داور خوبی باشد، چرا که بسیاری از انسانها جانبدارانه و از روی احساس و انتقام‌جویی عمل می‌کنند. آنچه که در نظر لاک «وضعیت طبیعی» را تحمل ناپذیر می‌سازد درست همین امر است که هر انسانی فراتر از چارچوب عدالت و از روی طینت بد، میل به انتقام و بطور جانبدارانه می‌تواند در نقش داور دیگری، حکم به کیفر او دهد. لذا تشکیل حکومتی که بتواند مستقلاً و غیرجانبدارانه عدالت را به اجرا گذارد، امری ضروری است. اما لاک تأکید می‌کند که هر حکومتی نیز قادر نیست از عهده‌ی این امر مهم برآید. حکومت‌های مطلقه و خودکامه در نظر لاک، از «وضعیت طبیعی» بدترند، چرا که در این حکومتها، یک حاکم جبار برفراز همگان قرار دارد و از این آزادی برخوردار است که آنطور که می‌خواهد در مورد سرنوشت دیگران تصمیم بگیرد: «اگر قرار باشد هر کس به آنچه که او [حاکم مطلق] انجام می‌دهد تسلیم باشد، حال کاملاً یکسان است که هدایت این حاکم مطلق را خرد، خطا یا شور و اشتیاق مفرط بر عهده داشته باشد، می‌توان گفت که حال و روز انسانها در وضعیت طبیعی بسیار بهتر از آن است تا اینکه ناچار گردند مطیع اراده‌ی ناعادلانه‌ی دیگری باشند.» (استراتون، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

حکومت پیشنهادی او محدود است. حکومتی است که باید تابع قانون طبیعی باشد چرا که افراد نمی‌توانند به حکمران خود قدرت مطلق دهند در حالی که خود قدرت مطلق ندارند. بنابراین کسی نمی‌تواند به دیگری چیزی را که خود دارا نیست منتقل کند. در دولت پیشنهادی او آزادی مورد خدشه قرار نمی‌گیرد به شرط آنکه قوانین پابرجا و استوار بوده و برای همه یکسان باشند و توسط

^۱The ray of nature

قدرت مقننی که افراد انتخاب کرده اند وضع شده باشند (McDonald, ۱۹۷۳: ۳۸). در واقع، حقیقت آزادی سیاسی آن است که فرد، محکوم اراده متغیر، نامعلوم و خودسرانه‌ی فرد دیگر نباشد. قانون و آزادی باهم ناسازگار نیستند بلکه برعکس وجود قانون برای آزادی ضروری است. چرا که منظور از قانون، منع و مقید کردن افراد نیست بلکه افزایش آزادی آنهاست. زیرا آزادی یعنی ایمنی از اجبار و تجاوز دیگران؛ این ایمنی بدون قانون غیرممکن است (لاک، ۱۳۹۲: ۲۱۶). در حکومت پیشنهادی او افراد همدی حقوق و قدرت خود را به حکومت نمی دهند بلکه برخی حقوق را مانند حق قضاوت کردن، حق کیفر دادن مجرمان به حکومت واگذار می کنند. بنابراین حکومت در نظر لاک کارگزاری است که همه قدرت خود را از مردم می گیرد. برخلاف تصور، لاک رابطه دولت و مردم را زیر عنوان قرارداد نمی آورد؛ و برای آن عنوان دیگری به کار می برد که برگرفته از حقوق خصوصی انگلستان است و آن عنوان امانت و امانت داری است. مطابق با این نظر، قدرتی که مردم واگذار کردند امانتی است که دولت باید آن را به نفع مردم به کار ببرد. بدیهی است مردمی که امانت گذارند هر دم که احساس کردند امین آنها از راه و رسم امانت داری تجاوز کرده حق خلع او را دارند. بدین ترتیب لاک در حکومت پیشنهادی خود حق طغیان را برخلاف هابز برای مردم قائل بود. یکی از ابزارهای لاک برای محدود کردن قدرت دولت، انفصال قواست. او از سه قوه مجریه، مقننه و فدراتیو نام می برد. بعدها اندیشمند فرانسوی منتسکیو نظریه تقسیم قوا را به صورت کامل تری بیان می کند. به نظر لاک: «کسانی که قدرت قانون گذاری به آنها واگذار شده است ممکن است هوس کنند قدرت اجرایی قوانین را به دست گیرند» (لاک، ۱۳۹۲: ۲۸۷). بنابراین قوه مجریه باید از مقننه جدا باشد و مجریه باید پیوسته مشغول انجام وظیفه باشد ولی مقننه نیاز نیست پیوسته به قانون گذاری بپردازد. او همچنین برای حکومت پیشنهادی خود قوه دیگری را نام می برد که به کار بستن پیمان و معاهدات بین المللی می پردازد. بنابراین ویژگی های دولت لاک تفاوت زیادی با دولت هابزی دارند.

همین «تحمل ناپذیری» و «ناپایداری» است که سرانجام انسانها را وامی دارد تا بر «وضعیت طبیعی» نقطه‌ی پایان بگذارند و به مثابه موجوداتی صاحب خرد و در تصمیمی خردمندانه به قراردادی متقابل تن دهند و دست به تأسیس اجتماعی سیاسی بزنند. وظیفه‌ی چنین اجتماعی، پیش از هر چیز پاسداری از حقوق فردی و بویژه حق زندگی، آزادی و مالکیت است. هر میثاق و قرارداد دیگری عاری از این ویژگیها، هرگز قادر به پایان دادن به «وضعیت طبیعی» نخواهد بود.

فلسفه‌ی سیاسی جان لاک، معماری نظامی سیاسی بر شالوده‌ی حق حاکمیتی مردمی است که باید در خدمت حقوق طبیعی انسانها باشد. شکل حکومت در این اندیشه، حکومتی میانه رو و معتدل است که بطور منظم باید از طرف مردم گزینش گردد. دولت باید دارای قوه‌های تفکیک شده باشد تا در سایه‌ی رقابت و کنترل متقابل آنها، آزادی و حقوق فردی پایمال نگردد. جامعه‌ی دلخواه لاک، جامعه‌ای است که بر پایه‌های اعتماد و کنترل، همکاری و رقابت، وفاداری و انتقاد استوار است و مرزهای گوناگون عناصر اقتدار آن را، قانون اساسی تعیین می کند. اندیشه‌ی سیاسی لاک، تکانه‌ای نیرومند در راستای تحقق جامعه‌ی بازی است که باید از ارزشهای بنیادین آن مانند حق زندگی و آزادی و مالکیت فرد، در سایه‌ی حکومت قانون و از طریق سیاستی انسانی توأم با اصلاحات مداوم پاسداری شود. طرح لاک برای جامعه‌ای که در آن مرز روشنی میان دولت و دین کشیده شده است، گسست قطعی نسبت به اندیشه‌های دوره‌ی متأخر سده‌های میانه و آغازین عصر جدید در این زمینه و راهگشای بردباری و شکیبایی مذهبی در جامعه است. با جان لاک، فلسفه‌ی سیاسی دوران او، نه تنها وارد مرحله‌ی تازه‌ای می شود، بلکه به سطح جدیدی ارتقا می یابد و بدینسان الگوی گفتاری (پارادایم) تازه‌ای شکل می گیرد.

بطور خلاصه، باید گفت، که لاک وضع طبیعی را به عنوان حالتی توصیف می کند که در آن انسان ها آزاد و برابر هستند. انسان ها در وضع ماقبل مدنی، تنها تابع و فرمانبردار عقل خودشان هستند و احکام عقل، همان قانون طبیعی است. به عبارت دیگر، انسان در وضع طبیعی تابع و فرمانبردار اراده غیر نیست. اصل برابری طبیعی همه انسان ها مانع از تحمیل اراده یکی بر دیگری در وضع طبیعی است. قانون طبیعی با عقل، انسان را در وضع طبیعی وادار می کند تا به حقوق دیگران احترام بگذارد (گستر، ۱۹۹۷: ۱۰).

۷- نتیجه گیری

در این پژوهش بدنبال بررسی رابطه حاکم و مردم در اندیشه جان لاک براساس چارچوب نظری بحران اسپریگنز بودیم. همانطور که بیان شد در ارتباط بین حاکم و مردم لاک حکومت را دارای قدرت محدود دانسته و در مقابل این قدرت محدود، مردم مکلف به اطاعت محدود از حکومت هستند. وی ریشه این تکلیف سیاسی شهروندان به اطاعت محدود از حکومت را ناشی از مشروعیت حکومت معرفی می کند. این مشروعیت حکومت، از مبانی فلسفه سیاسی جان لاک ناشی می شود. آنچه حکومت را مشروع و مردم را مکلف به اطاعت محدود از قوانین آن می کند، قرارداد اجتماعی است. به موجب این قرارداد اجتماعی یک نقل و انتقال متقابل حقوق و تکالیف میان مردم و حکومت صورت می گیرد. مردم از برخی حقوق طبیعی خود صرف نظر می کنند و آن را به حکومت واگذار می کنند تا بهتر و امن تر از این حقوق پاسداری شود. و در مقابل حکومت مکلف به پاسداری از این حقوق مطابق قوانین تصویب شده مردم است. قوانینی که باید به اطلاع عموم مردم برسد.

حکومت در سه حوزه حقوق طبیعی، دین و مالکیت (جان، مال و آزادی) دارای قدرت محدود از جامعه است و در این حوزه ها که حوزه خصوصی مردم محسوب می شود حق دخالت ندارد.

حقوق طبیعی تحت لوای دولت همچنان که در وضعیت طبیعی برقرار بودند، در وضعیت سیاسی هم تداوم می یابند. از جمله این حقوق طبیعی، جدایی دین از حوزه سیاست است. در اندیشه لاک دین نه به حوزه درون رانده می شود و نه کاملاً دولتی می گردد. سومین حوزه ای که لاک منفک از حکومت می داند، حوزه مالکیت است. مالکیت در معنای وسیع آن شامل جان، مال و آزادی شهروندان می شود و در این سه حوزه حکومت ملزم و مکلف به حفظ و حراست از آنها است.

مردم برای رفع نواقص وضع طبیعی، دو حق را به حکومت واگذار می کنند یکی حق انجام هر کاری که برای بقا خود و دیگر انسان ها ضروری می دانند و دیگری حق کیفر دادن متجاوز به حقوق دیگران. بنابراین حکومت مکلف است مناقشات و اختلافات میان مردم را توسط داوران بی طرف و صادق و بر اساس قوانین مصوب مردم حل و فصل کند و متجاوز به این حقوق را طبق همان قوانین مصوب کیفر دهد.

یافته های پژوهش نشان داد که براساس اندیشه بحران اسپریگنز، لاک بحران جامعه را ناشی از عدم مجازات ناقضین وضع طبیعی و دلیل آن را برابری ژرف اندیشی شده در وضعیت طبیعی می داند و جامعه ارمانی خود ایجاد یک حکومت مشروطه می داند که راه حل آن ایجاد یک قرارداد اجتماعی بین مردم است.

در اندیشه لاک همانطور که مردم مکلف به اطاعت از حکومت هستند، تحت شرایط خاصی مکلف به انقلاب و شورش علیه حکومت هم هستند. اطاعت و شورش یا انقلاب دو تکلیف عمده مردم در برابر حکومت است. در نظر لاک همان مبانی که مرجعیت

دولت را مشروعیت می‌بخشد، مبنای توجیه شورش را هم فراهم می‌آورد. فلسفه سیاسی لاک با موقعیتی شروع می‌شود که در آن دولت به حق حکومت می‌کند و در راستای صلح و خیر عمومی قوانین را وضع می‌کند. در این وضعیت مردم مکلف به اطاعت و فرمانبرداری از حکومت هستند. اما اگر حکومت تحت شرایطی قرار گیرد که نتواند قانون طبیعی را اجرا کند و نتواند خیر عمومی را پیش ببرد و اعتماد را از دست بدهد، در این وضعیت مردم حق شورش و انقلاب دارند.

منابع فارسی

- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰)، فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، نشر آگاه.
- _____ (۱۳۷۹)، فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: نشر آگاه.
- _____ (۱۳۸۹)، فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: نشر آگاه.
- زیتی چشمه سرده، سامان (۱۳۹۴) شکل گیری انقلاب اسلامی بر اساس نظریه بحران توماس اسپریگنز، کنفرانس بین‌المللی نقش مدیریت انقلاب اسلامی در هندسه قدرت نظام جهانی (مدیریت، سیاست، فرهنگ، امنیت، اقتصاد، حسابداری).
- سبزه ای، محمدتقی (۱۳۸۶) جامعه مدنی به مثابه قرارداد اجتماعی: تحلیل مقایسه ای اندیشه های هابز، لاک و روسو، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم شماره ۲۲ بهار و تابستان .
- لاک، جان (۱۳۸۷)، رساله درباره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو. نشر نی: چاپ دوم، تهران.
- لاک، جان (۱۳۷۹)، نامه ای در باب تساهل، ترجمه شیرزاد گلشاهی. نشر نی: چاپ اول، تهران.
- لاک، جان (۱۳۹۲)، دو رساله حکومت، ترجمه فرشاد شریعت، نشر نگاه معاصر، چاپ اول، تهران.
- لیدمان، اریک (۱۳۷۹)، تاریخ عقاید سیاسی، ترجمه سعید مقدم، تهران: نشر دانش.

Dunn, J. (1969). The political thought of John Locke: an historical account of the argument of the "two treatises of government"

Harris, I. (1998). The mind of John Locke: a study of political theory in its intellectual setting. Cambridge University Press.

Jacqueline L. Pfeffer (2001) The Family in John Locke's Political Thought, Vol. 33, No. 4 (Summer, ۲۰۰۱), pp. ۵۹۳-۶۱۸ (۲۶ صفحات)

<https://doi.org/10.2307/3235518>

Köster, Claudius R. (1997); Zivilgesellschaft und Dritte Welt? – Perspektiven bei Charles Montesquieu, John Locke und Antonio Gramsci, Bellers Jürgen (Hg.), Universität GH Siegen, Nr.1

Losonsky, Michael (1995). Critical Notice on Reasoned Freedom: John Locke and Enlightenment, 'by Peter A. Shoals, Canadian Journal of Philosophy, Vol. 25 No.2,

Locke, John (1988); Two treatises of government, ed. Peter Laslett, Cambridge, Cambridge university press

McDonald, Virginia (1973), "A Guide to the Interpretation of Locke the Political Theorist", Canadian Journal of Political Science, Vol. 6, No. 4.